بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 1 دی 1389.

در نفی ثالث دو راه برای نفی ثالث وجود دارد. راه اول راهی است که مرحوم آخوند داشتند. حجّیّت احد المتعارضین به نحو لا به عین که در موردش بحث کردیم. راه دوم اینکه بگوییم متعارضین در مدلول مطابقی از حجیت می افتند و در مدلول التزامی از حجّیّت نمی افتند. دو دلیل یک مدلول التزامی مشترک دارند و این مدلول التزامی مشترک حجت است. دلالت التزامی در اصل وجود تابع دلالت مطابقی است ولی در حجّیت تابع آن نیست. این هم دلیل دوم. این دلیل دوم با دلیل اول یک فرقی دارد. دلیل اول یک حجت برای ما درست می کند آن هم احدهما لا به عین است. ولی دلیل دوم دو تا حجت درست می کند چون هر دلیلی نسبت به نفی ثالث مدلول التزامی دارد. در واقع نسبت به نفی ثالث دو تا حجت بنابراین اگر در جایی تعدد حجت معتبر بود و متعدد بود اینجا بنا بر تقریب اول تعدد درست نمی شود بنا بر تقریب دوم درست می شود. مگر در تقریب اول هم دو تا دلیل با دو تا دلیل دیگر تعارض کنند دو تا دلیل مشابه با دو دلیل دیگر تعارض کنند که دو تا حجت اجمالی درست شود که تعدد هم درست شود. مثلا یک موقعی هست یک بینه ای داریم یک شاهد بر یک شاهد دیگر تعارض می کند. قول یک شاهد با شاهد دیگر تعارض می کند. اینجا نسبت به مدلول التزامی ما بینه داریم بنا بر تقریب دوم. بنا بر تقریب اول تنها یک شاهد اجمالی داریم که مثلا حجت نیست. ولی اگر دو بینه داشته باشیم که متعارض باشند. احد البینتین از حجیت افتاد بینه دوم به عنوان اجمالی بینه دوم حجت شود آن وقت کافی می شود در اثبات مفادش. خب این فرق بین این دو تا تقریب.

سؤال:

پاسخ: نفی ثالث دیگر. برای نفی ثالث برای اثبات نفی ثالث این به درد می خورد.

سؤال:

پاسخ: به احدهما لا به عین تقریب اول، تقریب اول این بود که یک حجت اجمالی داریم. عنوان احدهما لا به عین که یک عنوان ذهنی هست این عنوان می شود حجت. حجیت لازم نیست که برود روی خارج. سومی می گوید که هر دو حجت هستند ولی نسبت به مدلول مطابقی اش نه نسبت به مدلول التزامی اش. در نتیجه دو تا حجت داریم نسبت به مدلول التزامی. و در جایی که دو حجت لازم هست آنجا تقریب دوم به درد می خورد و تقریب اول به درد نمی خورد. مگر اینکه متعارضین دو تا باشند. به نظر ما رسید که تقریب اول تمام است. اما الآن تقریب دوم را می خواهیم بررسی کنیم که تمام هست یا نیست. در مورد تقریب دوم دو تا بحث وجود دارد. یک بحث صغروی و یک بحث کبروی. بحث صغروی این است که آیا نفی ثالث الزاما مدلول التزامی است؟ نفی ثالث مدلول التزامی دو دلیل هست یا نیست. این یک بحث. یک بحث کبروی این است که آیا مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی هست یا نیست. در مورد بحث صغروی، اینکه مدلول التزامی هست نفی ثالث یا نیست مبتنی بر این است که ما مدلول التزامی را چه معنا کنیم. اگر مراد ما مدلول التزامی آن چیزی است که یک فرض کنید حالا در مورد خبر من ذکر کنم. در سایر امارات هم شبیه همین می آید. زراره خبر می دهد که نماز جمعه واجب است تعیینا. محمد بن مسلم خبر می دهد که نماز جمعه حرام است تعیینا. خب لازمه این دو تا حرف این است که یک لازمه مشترک دارند اینکه نماز جمعه حکم تخییری ندارد. حکمش الزام تعیینی است. حکم الزامی تعیینی است. آیا این دو تا دلیل مدلول التزامی دارند یا ندارند؟ اینکه مدلول التزامی دارند تابع این جهت است که ما مدلول التزامی را آن چیزی بدانیم که دلیل، دلالت لفظی مثلا برای آن داشته باشد یا اگر دلالت عقلی هم برای آن داشته باشد ما مدلول التزامی بدانیم. اگر دلالت لفظی را بخواهیم معتبر بدانیم در مدلول التزامی شرط دلالت لفظی این است آن لازم بیّن بالأخص باشد. تا اخبار از ملزوم اخبار از لازمش تلقی شود. اما جایی که لزوم بیّن بالمعنی الاخص نیست. یا بین بالمعنی الاعم است یا غیر بیّن است اصلا. اینجا کسی که خبر از ملزوم میدهد ممکن است اصلا توجه به لازم آن نداشته باشد. خبر دادن از لازم فرع التفاط به لازم است. ممکن است اصلا التفاط نداشته باشد که این لازم است. و فرع اعتراف به ملازم است. ممکن است اصلا آن کسی که این خبر را می دهد این ملازمه را قبول نداشته باشد. ما هست که ملازمه را قبول داریم.

سؤال:

پاسخ: انکار ضروریات می کند ولی توجه ندارد که انکار ضروریاتش به انکار پیغمبر می انجامد. او که نمی خواهد انکار رسالت کند. ما می دانیم که لازمه انکار این ضروریات انکار رسالت هم هست. اما اگر بگوییم دلالت، دلالت عقلیه است. مراد از دلالت عقلیه این است که این کلام کاشفیت و طریقیت داشته باشد. در طریقیت داشتن کلام لازم نیست مخبر هم توجه داشته باشد. فرض کنید دو نفر هستند با هم دیگر ملازم هستند. همیشه اینها همراه هم هستند. دو نفر همیشه همراه هم هستند ولی یک کسی که خبر می دهد ملتفط به این نکته نیست. زید و عمرو همیشه با هم هستند اگر زید بیاید عمرو هم حتما می آید. او خبر میدهد که زید آمد. به ملازمه عقلیه خبر از آمدن زید طریقیت دارد از خبر از آمدن عمرو. ولی نه اینکه زید دارد خبر از آمدن عمرو هم می دهد. کلامش کاشفیت دارد یعنی اگر واقعا زید آمده باشد عمرو هم آمده است. به خاطر همین کاشف از ملزوم کاشف از لازم است عقلا. نه به جهت دلالت لفظیه. و منهنا یظهر اینکه این بحث با بحث مثبتات اصول و امارات فرق دارد. در بحث مثبتات امارات آقایان گفته اند که مثبتات امارات حجت است ولو آن مثبتاتی ک خود آن کسی که آن اماره را آورده است توجه به این ملازمه ندارد. می گویند چرا؟ می گویند وجه حجیت اماره کاشفیتش است. و این کاشفیت هم چنان که نسبت به ملزوم هست نسبت به لازمش هم هست. ولو آورنده اش هم توجه نداشته باشد که کلامش یک همچین کشفی داشته باشد ولی کلامش این کشف را برای ما دارد و ملاک حجیت آن حیث کاشفیت است و حیث کاشفیت نسبت به ملزوم و لازم به درجه سوا هست. ملازمه واقعیه ای که وجود دارد که من مخبر الیه این ملازمه را به آن اعتقاد دارد من اعتقاد به ملازمه داشته باشم اعتقاد خواهم داشت که این کلام این اقا کاشف از لازمش است. انجا شرطش این است که بیّن بالأخص باشد بیّن بالأعم باشد هیچ یک از اینها شرط نیست. بیّن من الاعم باشد یا اصلا غیر بین باشد اصلا آن کسی که خبر می دهد این ملازمه را قبول نداشته باشد این کافی است. به همین جهت مثلا اغرار کسی که اغرار به مطلبی می کند لوازمش را عقلا به گردنش می گذارند. به مطلبی اغرار کرده است لازمه آن مطلب دیگری است. آن اصلا قبول ندارد لوازمش را ولی می گویند که نافذ است به دلیل اینکه می گویند اغرار به مناط کاشفیت و طریقیت حجت است. وقتی آن مدلول مطابقی اش بر علیه اش باشد مدلول های التزامی که بر علیه باشد له باشد شرط نیست مدلول التزامی اش چه شکلی باشد آنها هم حجیت دارد و به گردن طرف گذاشته می شود. آن در بحث مثبتات است. ولی در ما نحن فیه باید دید اینکه ما مدلول التزامی را می گوییم تابع مدلول مطابقی است کدام را می خواهیم بگوییم. این دخالت دارد نسبت به آن بحث بعدی کبرایی که می گوییم یعنی در واقع در کبری باید دید آن تبعیت مدلول مطابقی نسبت به مدلول التزامی که می خواهیم مطرح کنیم هر مدلول التزامی ای را تابع می دانیم ولو مدلول التزامی عقلیه باشد یا مدلول التزامی لفظیه را می خواهیم تابع بدانیم؟ اینکه صغری را من بحثش را مقدم داشتم به خاطر دخالت داشتن در تعیین محل کلام در کبری است. یک نکته ای هم من فراموش کردم اینجا عرض کنم ما در بحث مثبتات امارات نکته حجیت را این می دانیم که اماره حجیت به جهت طریقیت و کاشفیتش است. نه بیانی که مرحوم آقای خوئی بیان می کنند. مرحوم آقای خوئی بیانی دارند می گویند که مثبتات امارات حجت نیست مگر در مورد خبر و چیز هایی که از باب حکایت باشد به دلیل اینکه اخبار عن الشیء اخبار عن لازم آن است. این مطلب نا تمام است. اخبار از شیء اخبار از لازمش نیست مگر با التفاط به ملازمه. با اعتراف به ملازمه و توجه به لازمه. که این فقط در بین من الاخص ما می توانیم اثبات کنیم.

سؤال:

پاسخ: اخبار حساب نمی شود. اخبار نیست اخبار یعنی خبر دادن. خبر نداده است آن بحثی که هست کاشفیت دارد کلامش. اگر مرادتان از اخبار کاشفیت است بله کاشف از ملزوم کاشف از لازم است. ولی اخبار یعنی من دارم خبر می دهم. آن که عقلا موضوع حجّیّت می دانند الخبر عن الشیء است. اگر مرادتان الکاشف عن الشیء باشد بازگشت به آن تقریبی که ما عرض کردیم می کند. ولی اگر نه آن تقریب نخواهید بازگردانید و آن الکاشف عن الشیئ در کل امارات است و اختصاص به خبر واحد ندارد. آقای خویی یک تقریبی در خصوص خبر می خواهند ذکر کنند. از آن اماراتی که از سنخ حکایت است. این یک تقریب خاصی است و این تقریب ناتمام است ولی به طور کلی کاشف از ملزوم کاشف از لازم است و ما می گوییم که امارات به مناط کاشفیت حجت است و طبیعتا آن حجیت از ملزوم به لازم سرایت می کند. بحث سر این است که ما یک مدلول التزامی عقلیه اینجا داریم اگر مراد ما مدلول التزامی عقلی باشد صغری آن مشکلی ندارد. در هر جایی که یک دلیلی بود نفی ثالث عقلا می کند. ولی اگر نفی ثالث مدلول لفظی معتبر بود، گفتید باید خود این مخبر، خبر هم نسبت به نفی ثالث بدهد. این همیشه نیست گاهی اوقات ممکن است خبر دهد، بستگی دارد که نفی ثالث نسبت به دو دلیل بین من الأخص باشد یا نباشد. مثلا در این مثالی که من زدم در نماز جمعه بیّن من الأخص نیست. لازمه اینکه یکی می گوید که نماز جمعه واجب است و یکی می گوید که حرام است. می گوییم خب لازم اینکه گفته است واجب است یعنی حکمش الزامی غیر تخییری است خب هیچ کس همچین خبری نمی دهد ولی کاشفیت دارد. اگر مدلول را، چون عرض می کنم در کلام مرحوم آقای صدر چون این دو جهت تفکیک نشده است تقریبات خیلی مشوش است. یعنی تقریبات مختلفی که در کلام مرحوم اقای صدر هست بعضی از اشکالاتش بر مبنای این است که آن لازمه را لازمه عقلیه گرفته اند و مدلول التزامی عقلی گرفته اند بعضی هایشان کأنه گویا مدلول التزامی لفظی گرفته اند چه شکلی است عرض می کنم در کلام اقای صدر بنا بر تقریرات آقای هاشمی بحث خیلی مختلف است. چون اینجا بین تقریرات آقای هاشمی و حائری خیلی تفاوت است. اصلا مثل این که دو بحث است و امثال اینها. البته آقای صدر در دروس و اینها خیلی از تقریراتش شبیه تقریرات آقای هاشمی است. گویا حالا یا خارج درس این مطالب را گفته است آقای هاشمی اضافه کرده است یا چه بوده است به هر حال بی شباهت نیست حرف های خود اقای صدر که نوشته است با حرف هایی که در تقریرات آقای هاشمی وجود دارد. بگذریم

سؤال: حجیت یک امر عقلی است

استاد: عقلی است یعنی چه

شاگرد: حجیت برای نفی ثالث....

استاد: بحث سر این است که ممکن است شخصی تفصیل قائل شود. بگوید که مدلول التزامی لفظی اگر باشد حجت است. اگر مدلول التزامی عقلی باشد حجت نیست. ممکن است یک همچین تفسیری را در آن کبری شخص قائل شود.

عقلی است یعنی چه؟ یک دلالت عقلیه است ولی گاهی اوقات ممکن است دلالت لفظیه هم باشد. اقای صدر نهایتا یک همچین تفصیلی می خواهد بشود گویا. که اگر دلالتش دلالت لفظیبه باشد تابع نیست. اگر دلالت عقلیه باشد تابع است. این بحث هایش را بگذارید.

پس بنابراین بحث صغروی خلاصه بحث من این است که اگر مراد شما از مدلول التزامی، مطلق مدلول التزامی باشد، سواء کان دلاله لفظیه أو دلاله عقلیه، بحث در صغری است. نفی ثالث مدلول التزامی عقلی است و در سایر موارد هم همین است. ولو ملازمه لفظی نباشد لزوم بیّن من الأخص هم نباشد این دلالت عقلیه وجود دارد. اگر نه بحث صغروی، آن وقت بحث کبروی باید کرد که آیا دلالت التزامی به این معنای عامش تابع دلالت مطابقی هست یا نیست. اگر مدلول التزامی را مرادتان مدلول التزامی لفظیه باشد آن ممکن است بعضی جاها باشد بعضی جاها نباشد دلیل نداریم در همه جا این مطلب وجود دارد. اما بحث کبروی، بحث کبروی که بحث مهمی هم هست تبعیت دلالت التزامی نسبت به دلالت مطابقی است. این بحث را من نمی دانم قوم بحث کرده اند یا نکرده اند. یک مقداری تتبع فی الجمله ای با توجه به بعضی از کلید واژه ها کردم اولین جایی که دیدم به این بحث اشاره شده است و بدون اینکه بحثی هم در موردش انجام دهد مرحوم وحید بهبهانی است در مصابیح الظلام که شرح مفاتیح الاحکام جلد 6 صفحه 426 است. ایشان تعبیر این می کند «الدلاله الالتزامیه فرع الدلاله المطابقیه فاعتبارها فرع اعتبارها فلو لم تکن صحیحه و لا معتبره تکون الالتزامیه ایضا کذلک قطعا بالبدیع». می گوید چون اصل دلالت التزامیه تابع دلالت مطابقی است اعتبارش هم تابع او است. این را به عنوان اصل مفروض بدیهی قطعی گرفته است و هیچ دلیلی هم بیشتر از این ذکر نکرده است. البته بعد از ایشان در علمای معاصر مرحوم نائینی و اینها بحث هایی هست که مطرح هست و مثلا مرحوم آقای، از بعضی از کلمات مرحوم آقا شیخ محمد اصفهانی استفاده می شود که ایشان تابع نمی داند. حالا من اینها را تتبع کامل نکردم ولی آن مقدار تتبعی که کردم مرحوم اصفهانی تابع نمی داند، مرحوم آقای حکیم در مستمسک چند جا تصریح دارد که تابع نیست، مرحوم نائینی تابع نمی داند، مرحوم آقای مظفر در اصول فقه تابع نمی داند و مرحوم بجنوردی در قواعد فقهیه، مرحوم آقا شیخ حسین حلّی در دلیل العروه الوثقی، قواعد فقهیه جلد 1 صفحه 164، دلیل العروه الوثقی جلد 1 صفحه 330. به نظرم از حواشی مشکینی این عبارتش را نشد با دقت نگاه کنم سریع نگاه کردم به نظرم تابع نبودن بود. جلد 2 صفحه 66 حواشی مشکینی. مستمسک عروه جلد 2 صفحه 443. البته مستدرک مکرر تصریح به این مطلب دارد. در حدائق الاصول هم مرحوم آقای حکیم مکرر تصریح دارد. کتاب بیع تقریرات آقای قدیری، ظاهرا کتاب بیع آقای امام است صفحه 405 ایشان هم تابع نمی داند. این بزرگواران تابع نمی دانند.

سؤال:

پاسخ: شهادت ندارد ولی کلامش کاشفیت دارد. اگر شهادت موضوعیت داشته باشد شهادت ندارد. ولی اگر نه، هر چیزی که کلام من از آن کشف می کند، این ملاک حجّیّت باشد بله. کلام من از او کشف می کند این ملاک حجیت باشد بله. کلام من از او کاشفیت دارد ولی من شهادت ندادم. بنابراین اگر شهادت موضوعیت داشته باشد، شهادت نداده است. جایی که ما بگوییم شهادت موضوعیت دارد فقط جنبه طریقیت نیست.

سؤال:

پاسخ: اغرار طریقیت محض است این است که به گردنش می شود گذاشت. ولی اگر شهادت ما بگوییم موضوعیت دارد. شهادت موضوعیت دارد نمی شود گفت که شهادت دارد.

سؤال:

پاسخ: در بحث حاج آقا یکی از بحث هایی که در بحث شهادت بود در واقع ایشان این را به من فرموده بودند که یاد آوری کنم که ایشان تذکر بدهند که یک مقدار بحثش گذشته است که ایشان در واقع یک اشکال صغروی دارند در آن بحث شهادتی که مطرح می کردند و یک اشکال کبروی. اشکال صغروی شان این است که شهادت به رؤیت هلال علی وجه خاص، شهادت به اصل رؤیت هلال نیست. چون شهادت خصوصیت دارد موضوعیت دارد. اشکال کبروی اگر هم شهادت باشد حجت نیست آن یک بحث دیگر است.

سؤال: ... شهادت بدهد که زید فرزند فلانی است بعد بگوییم که پذیرفته می شود و بعد احکام نفقه و .. را به عهده اش باید بگذاریم دیگر.

پاسخ: آن یک بحث دیگر است که وقتی یک شیئی ثابت شد احکامش هم بار می شود. اما نه اینکه چون آن شهادت داده است. وقتی که موضوع ثابت شد احکامش هم بار می شود. اگر نه، گفتند که نسبت به آن احکام شهادت باید داده شده باشد. اگر نسبت به آن احکام شهادت معتبر باشد. آن شهادت به آن احکام نداده است. ولی اگر گفتیم که شهادت به موضوع سبب می شود که حکم بار شود. نه به جهت اینکه شهادت به حکم داده شده است. چون موضوع ثابت شده است حکمش هم بار می شود. آن فرق دارد با این بحثی که من اینجا دارم.

سؤال:

پاسخ: نه دائمی هم لازم نیست ملازمه اش اتفاقی هم باشد در آن موردی که ملازمه دارد حکم بار می شود این خیلی در این بحث بین ملازمه دائمی و اتفاقیه فرقی نیست. خب این اما کسانی که انکار یعنی به تبعیت قائل هستند آن کسی که بحث را مفصل نسبتا بحث کرده است مرحوم آقای خوئی است. مرحوم اقای خوئی نخستین بار در حاشیه اجود التقریرات جلد 2 صفحه 30 به این مطلب اشاره کرده است. ولی بعدا در کتاب های اصولی شان تفصیلش داده است و مفصل تر کرده است. در دراسات فی علم الاصول جلد 1 صفحه 385، جلد 2 صفحه 69 جلد 4 صفحه 350، این بحثش هست. در مصباح الاصول علی القاعده جاهای مختلفی بحثش هست من فرصت نکردم غیر از بحث خودمان سایر بحث هایش را آدرسش را یادداشت کنم. ولی در بحث تعادل تراجیح جلد 3 صفحه 368 است. مرحوم شهید صدر هم این بحث را مفصلا در جاهای مختلف متعرض شده است من بعضی از جاهایش را یادداشت کرده ام عرض کنم، در بحوث فی علم الاصول جلد 7 صفحه 259، در دروس فی علم الأصول جلد 2 صفحه 43، جلد 3 صفحه 49. این هم بحثش هست. در بحوث فی شرح العروه الوثقی هم جلد 4 صفحه 113 به بعد نکاتی در مورد این بحث گفته است که می گوید ما که قائل هستیم که تابع هست در اینجا تابع نیست یک نوع تفصیلی می خواهد قائل شود. نکته اش چه هست و یک توضیحاتی دارد که در این بحث مفید است. صفحه 113 به بعد بحث مفصلی در مورد شهادت دارد که در این بحث ها دخالت دارد. یک سری آدرس های دیگر من آدرس های زیادی را یادداشت کردم ولی فرصت نکردم یک مقداری با دقت بیشتری آن آدرس ها را ببینم چون بعضی هایش فقط اشاره به بحث است. من می خواستم اینها را تفکیک کنم بین مواردی که اشاره شده است یک نکته ای در کلامشان وجود دارد. اینها را چند تایی که چیز کردم آنها مطالبی بود که نکته دار بودند اما آنهایی که فقط صرف اشاره به بحث هستند اینها را هم چیز هست. من رسائل مرحوم امام هست ظاهرا در این برنامه کامپیوتری آنها را هم یادداشت کردم جلد 2 صفحه 40 فرصت نکردم نگاه کنم بحثش را ببینم، به نظرم زده ام اینجا که جایی که ایشان بحث کرده است. چون بحث ایشان را ندیدم دقیق نمی توانم، ولی در بعضی از جاهای دیگر ایشان ظاهرا قائل به عدم تبعیت هستند. به هر حال این آدرس را هم یادداشت کنید به هر حال آدرس های دیگر را هم باید یک مراجعه ای بکنم موارد بحث دیگری که وجود دارد را انشاء الله در جلسه بعد تکمیلا عرض می کنم.

سؤال: کلید واژه شما چه بوده است؟

پاسخ: من کلید واژه را کلمه الالتزامیه با المطابقیه را زدم، ترکیب عطفی، بعد به ذهنم آمد که شاید یک جور دیگر بزنم بهتر باشد. الالتزامیه را زدم با اینکه ال مطابقیه یا للمطابقیه. این هم یک جور کلید واژه. یک کلید واژه دیگری زدم الالتزامیه با ترکیب اصلی تابعهٌ یا تبعیه. اما حالا با تعبیر دیگر، در کلمات قوم وجود داشته باشد علی القاعده از دست ما در رفته است. متأخرین معمولا با همین واژه التزامیه و مطابقیه و اینها از آن یاد می شود. کلمات قدما اگر این بحث مطرح هم باشد احتمالا ممکن است با این واژه ها نباشد. یا المدلول الالتزامی باشد که من آن را نگشتم. به هر حال اینها را یک قدری گشتن ها می خواهد تا مواردش را پیدا کنیم ببینیم این بحث جای دیگری بحث شده است یا نشده است. احیانا این چند آدرس را عجالتا دادم که محور بحث را بحث مرحوم آقای خوئی قرار می دهیم در مصباح الاصول. در فرمایشاتی که آقای صدر در حول و حوش کلام آقای خوئی مطرح فرمودند آن را دنبال می کنیم از بعضی از بحث های دیگری که آقای خوئی نکات جدیدی دارند آن نکاتش را هم عرض می کنیم. به هر حال مرحوم آقای خوئی می گویند که دلالت التزامیه تابع دلالت مطابقیه نیست. یک جواب نقضی دارد و یک جواب حلّی. جواب نقشی شان یک سری موارد هست می گوید اگر قائل به تبعیت شود یک تالی فاسد هایی دارد که شما هیچ کدام ملتزم به آن نیستید. یک نقض این است که اگر کسی اخبار دهد که بول به لباس اصابت کرده است که لازمه اش این است که آن لباس هم نجس شده باشد. ایشان می گوید اگر آن بیّنه ای که گفته است بول اصابت کرد آن بینه حجت نبود یا به خاطر اینکه ما علم داشتیم که بول اصابت نکرده است یا طرف معارضه بود حالا فرض کنید که علم داشتیم. آیا اینجا ما می توانیم بگوییم که اخبار به اصابه بول، اخبار از نجاست هم هست. احتمال دارد نجس باشد آن که ما یبین داریم که بول اصابت نکرده است. نسبت نجاست لباس بگوییم این حجت است هیچکس این حرف را نمی زند این یک نقض. نقض دوم اینکه مالی هست،

سؤال:

پاسخ: اگر حجت نباشد مثلا یقین داریم که اصابت بول نسبت به لباس درست نیست. یقین داریم که بول به لباس اصابت نکرده است ولی احتمال می دهیم که نجس باشد به جهت اینکه خون اصابت کرده است یا چیز دیگری اصابت کرده باشد. آیا ما می توانیم بگوییم که آن اقا گفته بود بول اصابت کرده است. ما می گوییم که بول که اصابت نکرده است ولی شاید از جهت دیگر نجس باشد. حکم به نجاست کنیم. در حالی که قطعا چنین نیست. این یک نقض.

نقض دوم مالی است در دست زید دو تا بینه قائم می شود، یک بینه قائم می شود می گوید که ملک امر است. بینه دوم می گوید که ملک خالد است. این دو تا بینه متعارض هستند و از حجیت می افتند. آیا حالا که از حجیت افتادند ما می توانیم بگوییم که این ملک زید نیست چون هر دو بینه به این جهت مشترک هستند که ملک زید نیست. آیا می شود همچین چیزی را ملتزم شویم؟ کسی ملتزم نمی شود. نقد سوم، در همین مثال به جای اینکه بینه قائم شود برای اینکه این مال عمرو است یا مال خالد است، دو تا شاهد داریم یک شاهد می گوید که مال عمرو است و یک شاهد می گوید که مال خالد است. شاهد به تنهایی حجّت نیست مگر شاهد و یمین خصم که آن یک بحث دیگر است. شاهد به تنهایی خودش بدون انضمام یمین حجت نیست. خب اینجا شما بگویید که نسبت به اینکه مال عمرو است بینه نداریم. نسبت به اینکه مال خالد است آن هم بینه نداریم. ولی نسبت به اینکه مال زید نیست نفی ثالث، هر دو متفق هستند پس یک بینه داریم برای اینکه مال زید نیست. این را از زید انتزاع کنیم وقتی از زید انتزاع کردیم می شود مجهول المالک. چون مال زید نیست عمر و چیز هم که دلیل نداریم می شود مجهول المالک یا مردد بین یک نفر. آیا اینجا کسی حکم به مجهول المالک می کند؟ مثال نقض چهارم، بینه ای می گوید مالی است دست زید است باز هم با این پیش فرض که مالی است دست زید است و بینه می گوید که مال عمرو است. این یک بینه، خود عمرو می گوید که مال من نیست. اینجا بیّنه حجت نیست به دلیل اینکه اغرار بر بیّنه مقدم است. آیا ما می توانیم بگوییم که بیّنه در مدلول مطابقی اش حجت نیست. مدلول التزامی اش این است که این مال زید نیست. نفی کون هذا المال زید مدلول التزامی بینه است وقتی بینه وجود داشت ید دیگر از اعتبار می افتد. ما می گوییم که این مال، مال زید نیست باز دوباره می شود مجهول المالک و حکم مجهول المالک را بار می کنیم. آیا این جور است یا ید حجت است؟

سؤال:

پاسخ: فرض کنید که زید می گوید مال من است. باید این جور فرض کنیم که اگر خودش اغرار دارد که مال من نیست یا شک دارد آن مهم نیست باید فرض کنیم که ید آن معتبر است. اعتبار ید در صورتی از بین می رود که اغرار به خلاف آن نداشته باشیم. فرض کنید خود زید هم شک دارد. ولی در دستش است یا اغرار دارد یا می گوید که مال من است ادعا دارد که مال من است آن خیلی در این بحث مهم نیست. مهم این است که آن ید از اعتبار نیفتد. اگر اغرار دارد که مال من نیست آن بحثی نیست. بحث این است که یدی وجود دارد که لولا دلیل حاکم حجت است. بحث سر این است که اینجا ما دلیل حاکمی برای اسقاط ید از اعتبار داریم یا نداریم. این دلیل نقضی آقای خوئی. آقای خوئی یک دلیل نقضی دیگر هم می آورد در جلد 1 صفحه 385 دیدم. آن را هم من عرض کنم دیگر دلیل حلی اش باشد شنبه انشاء الله. دلیل نقضی اش این است، ایشان می فرماید که اگر یک دلیلی داشته باشیم می گوید اکرم کلّ عالمٍ و یک دلیل داریم لا یجب اکرام زید العالم. اینجا آیا می شود اینگونه بگوییم که اکرم کل عالمٍ یک مدلول التزامی دارد؟ آن رجحان اکرام همه علما. بنابراین نسبت به اکرام زید عالم مدلول مطابقی اش از اعتبار می افتد چون مخصص دارد. ولی نسبت به اینکه ارجحان اکرام زید عالم، اصل الرجحان که استحباب هم هست نسبت به او چه؟ شما بگویید که نه، اکرم کل عالمٍ با لا یجب اکرام زید العالم نسبت به مدلول مطابقی تعارض دارند. نسبت به مدلول التزامی که تعارض ندارند. استحباب اکرام زید عالم را اثبات کنید. در حالی که هیچ کس همچین چیزی را نمی گوید. این هم نقضی هست که آنجا ذکر کرده اند و بعد در مقام حل بر می آیند و آن حلش را هم

سؤال:

پاسخ: بله دیگر وقتی زید واجب باشد لازمه واجب این است که رجحان هم دارد دیگر.

سؤال:

پاسخ: صبر کنید. بحث حلّ ایشان از همین است. ایشان می خواهد بگوید که مطلق رجحان نیست. رجحان خاصه است. بحث کلی ایشان حل ایشان همین است دیگر. حالا آن حلّ قضیه را ببینیم که چطور هست و کلام آقای صدر را هم ملاحظه فرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد